

## واسازی ساختار مرحله آغازین داستان آفرینش براساس نقش دوگانه‌ها (تطبیق متون قرآن، تورات، بندهش و گزیده‌های زادسپرم)

شیدا قاسمی<sup>۱</sup>  
تقی پورنامداریان<sup>۲</sup>  
علیرضا شعبانلو<sup>۳</sup>

### چکیده

«دوگانه‌ها» در انتقال معنای روایات همواره نقشی اساسی دارند و معنا از طریق ساختار این «دوگانه‌ها» و تعاملاتشان ایجاد و منتقل می‌شود. برخی ساختارگرایان بر این باورند که همه روایات بر پایه ساختاری ثابت از «دوگانه‌ها» استوار هستند. این پژوهش، روایات مربوط به «آفرینش» در متون بندهش، زادسپرم، قرآن و تورات را بر اساس نقش دوگانه‌ها انطباق داده تا از این طریق ساختار بنیادین آن را مشخص کند. با این هدف، ابتدا با بررسی اسطوره‌های متون اصلی و برخی متون دیگر، ساختاری فرضی ترسیم شد، سپس با مطالعه دوباره متون مورد بحث، این ساختار اثبات شد و توانایی توجیه رویدادهای متن را پیدا کرد. طبق این ساختار، مفاهیم ظلمت/ نور و مذکر/ مؤنث «دوگانه‌های» اصلی مرحله آغازین روایت آفرینش به شمار می‌روند. از ترکیب این دوگانه‌ها چهار شخصیت «مذکر روشن»، «مؤنث روشن»، «مذکر تاریک» و «مؤنث تاریک» ایجاد شده است. این چهار شخصیت در فصل بهار بندهش شامل روشنی بی‌کران (هرمز)، روشنی مادی، تاریکی بی‌کران (اهریمن) و تاریکی مادی است. در باب نخست تورات نیز شامل روز، زمین، شب و دریا می‌شود. این شخصیت‌ها در قرآن بر داستان آفرینش آدم انطباق می‌یابد و شامل آدم پیش از بهشت (روح)، زوج آدم، ابلیس و فرشتگان است. ویژگی دیگر مرحله اول آفرینش این است که در جهان روشن، آفرینش صرفاً مینوی است و آفرینش مادی اتفاق نمی‌افتد.

**کلیدواژه‌ها:** مطالعات تطبیقی دین، داستان آفرینش، ساختارگرایی، دوگانه، مرحله اول آفرینش.

\*تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۹

۱- نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ghasemi90@gmail.com

namdarian@ihcs.ac.ir

alirezashabanlu@gmail.com

۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## مقدمه

شکل‌گیری ادبیات کهن در بستر متفاوت فرهنگی، باعث تمایز آن نسبت به فرهنگ مخاطب و خواننده امروز است؛ از این رو ساختارگرایی ابزار مناسبی برای مطالعه آن تلقی می‌شود؛ زیرا ساختار بیش‌تر از هر وجه دیگری از روایت، قابلیت ترجمه دارد و می‌تواند با کم‌ترین دست‌خوردگی بین قرون و قاره‌ها جابه‌جا شود. آگاهی اصلی ساختارگرایی بر این مدار است که معنا نه در اجزا، بلکه در رابطه آن‌ها به عنوان بخشی از یک نظام یافت می‌شود. هدف این پژوهش، دستیابی به ساختار بنیادین روایات فصل نخست آفرینش در متون مورد مطالعه، مبتنی بر نقش دوگانه‌ها است. داستان «آفرینش» در روایات بندهش، تورات و قرآن کریم، دارای چهار فصل پنداشته شده است. منظور از فصل اول آفرینش، بخشی است که در متن بندهش منطبق بر فصل بهار، در باب اول تورات منطبق بر دو روز اول آفرینش تا میانه روز سوم می‌شود و در داستان آفرینش آدم، در قرآن و تورات تا پیش از قرار گرفتن آدم در بهشت را پوشش می‌دهد.

## بیان مسئله

امروزه تئوری‌پردازی در ادبیات، نیاز به پژوهش‌های بنیادین فلسفی و انسان‌شناسانه دارد. یکی از موضوعات تأثیرگذار در درک معنای آثار، «دوگانه‌ها» هستند. مطالعه دوگانه‌ها و شناخت آن‌ها، زیرساخت بسیاری از مطالعات بعدی از جمله تئوری‌پردازی‌ها و شناخت بهتر معنای آثار قرار می‌گیرد. این شناخت به‌ویژه نقش مهمی در دریافت معنای متون کهن دارد. گرماس معتقد بود هر روایتی، داستان کنش بین دوگانه‌های پس‌زمینه ذهن ماست که شخصیت پیدا کرده‌اند (اسکولز، ۱۳۹۳: ۱۴۷). به باور لوی استروس نیز، روایت به این امید شکل می‌گیرد که بر تقابل‌های بنیادین زندگی بشر غلبه کند (جانسون، ۱۳۹۵: ۲۰۷). معنا در قصه‌های عامیانه از طریق دوگانه‌ها آشکار می‌شود، قصه‌هایی مثل حکایت پریان یا داستان‌های آفرینش، نهاد پرورش دوگانه‌ها هستند (Foster، 2000: 25). دوگانه‌ها با تأثیرات خوب یا بدی که بر

جهان ما گذاشته‌اند، فراگیر شده‌اند و نقش مهمی در حوزه ارتباطات و بطور خاص در ادبیات ایفا می‌کنند.

علی‌رغم پژوهش‌های مختلف و قابل توجهی که تا کنون بر روی «دوگانه‌ها» انجام شده، نتایج در خور توجهی حاصل نشده و شاید این عدم موفقیت ناشی از «ادغام دوگانه‌ها با ذهن بشر» باشد. به نظر می‌رسد رویکرد ساختارگرایی و مؤلفه‌های آن می‌تواند ابزار مناسبی برای مطالعه دوگانه‌ها، تلقی شود؛ تا بتوانیم از طریق آن از خودمان فاصله بگیریم و ساختاری مشترک برای روایت‌ها بیابیم که آن انفجار آگاهی را که اسکولز به ما وعده داده بود به ارمغان بیاورد (اسکولز، ۱۳۹۳: ۶۷).

### مبنای نظری پژوهش

ادبیات کهن در فرهنگی متفاوت نسبت به فرهنگ خواننده امروز خلق شده‌است. بنابراین ساختارگرایی برای مطالعه آن ابزار مناسبی به شمار می‌رود (همان: ۲۴)؛ زیرا ساختار بیش‌تر از هر وجه دیگری از روایت، قابل ترجمه است (همان: ۹۴-۹۵) و می‌تواند با کم‌ترین دست-خوردگی بین قرون و قاره‌ها جابه‌جا شود. آگاهی اصلی ساختارگرایی بر این مدار است که معنا نه در اجزا؛ بلکه در رابطه آن‌ها به عنوان بخشی از یک نظام یافت می‌شود (همان: ۱۸). لوی استروس تلاش فراوانی کرد تا نظریه‌اش را مبنی بر انتقال معنای روایات توسط نظامی از دوگانه‌ها توسعه دهد و تمرینی عملی برای آن ارائه دهد. این پژوهش در ادامه فرضیات او انجام شده؛ اما از دانش ساختارگرایان دیگر نیز بهره گرفته است. تودوروف یکی از ساختارگرایانی است که از ساختار به سمت معنا حرکت می‌کند. از دیدگاه وی، بر روابط میان اجزای روایت، قوانینی عام و نامرئی حاکم است. این قوانین چون از سوی جامعه فرهنگی مسلم فرض می‌شوند، به بیان در نمی‌آیند. بررسی ساختاری متون مرتبط به هم، قوانین مذکور را روشن می‌کند و ما را به ملاحظات معناشناختی برون‌متنی راهنمایی می‌کند (همان: ۱۶۴). از این رو باید برای شناخت قوانین حاکم بر روابط میان دوگانه‌ها، به مطالعه تطبیقی متونی مرتبط

روی آورد. با این هدف پژوهش حاضر، داستان آفرینش در متون قرآن، تورات، بندهش و گزیده‌های زادسپرم را برگزیده است. دلیل انتخاب داستان آفرینش، غلبه و وجه ساختاری در آن است (همان: ۹۵). کیگان معتقد است ساختار دوگانه در ادبیات مدرن نسبت به ادبیات کلاسیک یا اسطوره‌ها در سیستم‌های پیچیده‌تری پنهان شده‌است (Foster، 2000: 20). از این رو در مراحل آغازین باید از متون کهن یاری گرفت. «داستان آفرینش» که پاسخی برای یکی از مهم‌ترین سؤال‌های انسان‌ها ارائه داده، عرصه جولان دوگانه‌هاست. این پژوهش ابتدا تطبیق داستان آفرینش در قرآن و دو متن زرتشتی (بندهش و زادسپرم) را اساس کار قرار داده است؛ زیرا بندهش و زادسپرم، محل تجلی اندیشه زروانی هستند و از آنجا که زروان مبدأ واحد جهان است، احتمال یافتن ساختار مشترک با قرآن را بیشتر می‌کند.

در این پژوهش فرض بر این است ژرف‌ساخت داستان آفرینش، ساختاری مشترک بر اساس دوگانه‌هاست. نگارندگان قصد دارند در جهت شناخت ساختار مذکور گام بردارند.

### روش انجام پژوهش

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار تحلیل محتوا انجام شده است. بعد از مطالعه متون منتخب و متون مرتبط با آن‌ها، بخش‌هایی که به صورت «معنادار» تکرار می‌شدند، استخراج و به عنوان اسطوره‌واج ثبت شدند. در گام بعد ساختاری فرضی بر اساس اسطوره-واج‌ها شکل گرفت. سپس متون مورد بررسی بر مبنای این ساختار فرضی مجدد مطالعه شدند و از این طریق ساختار پیشنهادی اصلاح شد و اسطوره‌واج‌های جدید در معرض دید قرار گرفتند. این گام‌ها آنقدر تکرار شد تا ساختاری به دست آمد که توانایی توجیه متون را داشت و رویدادهای متن آن را تأیید می‌کردند. این ساختار به عنوان ساختار پیشنهادی پژوهش ارائه شده است.

### پیشینه

در مروری کوتاه بر پیشینه پژوهش، ابتدا به لوی‌استروس که نامش با دوگانه‌ها گره خورده، اشاره می‌شود. وی در پژوهش‌هایش سعی در اثبات این نکته دارد که ساختاری ثابت بر اساس

دوگانه‌ها در ذهن وجود دارد که در متون اسطوره‌ای نمایان می‌شود و ساختارگرایی راه کدگشایی این ساختار است (مندلباوم، ۱۳۹۵: ۲۱۳-۲۲۴). علاوه بر او، پژوهشگران دیگری نیز به یافتن ساختار مشترک روایت‌ها امید داشتند. چنان که اتین سورویو (اسکولز، ۱۳۹۳: ۸۰-۹۰) و ولادیمیر پراپ (همان: ۹۵-۱۰۳) به ترتیب الگوی ثابتی را که پشت نمایشنامه‌ها و حکایت‌های پریان وجود دارد، بررسی کردند. سپس گرماس این فرض را مطرح کرد که الگوی پراپ و الگوی سورویو در واقع یک الگوی ثابت بر اساس دوگانه‌هاست که زیربنای همه انواع روایت‌ها است. گرماس (همان: ۱۴۷-۱۵۲) و اسکولز (همان: ۱۵۴-۱۵۷) سعی کردند این ساختار را پیدا کنند؛ اما هنوز به نتیجه‌ای که رضایت کامل را برانگیزد، دست نیافته‌اند. آلن فاستر (۲۰۰۰) سعی کرد نشان دهد که چگونه معنای روایات از طریق دوگانه‌ها ساخته و منتقل می‌شوند. پژوهش او ساختارگرایانه نیست و به داستان آفرینش نیز مربوط نمی‌شود. این عوامل باعث تمایز مطالعه وی از پژوهش حاضر شده است.

درباره تطبیق ساختاری داستان‌های کهن، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. برای مثال حق‌پرست (۱۳۹۴)، داستان جمشید را بر اساس نظریات لوی استروس تحلیل ساختاری کرده و جمشید را عنصر میانجی مرگ و زندگی دانسته است. حسینی و محمدزاده (۱۳۸۵) با تطبیق ساختاری نبرد اسفندیار و رستم، آنان را نماینده دو اندیشه دینی مقابل قرار می‌دهد و رویارویی آنان را نبرد با عوامل درونی می‌دانند نه نبردی در اثر انگیزش گرشاسب. محبی (۱۳۹۴) ساختار دوره پیشدادی شاهنامه را بررسی کرده و دوگانه بنیادین این اثر را، دوگانه قدرت/افول قدرت دانسته. زارعی (۱۳۹۰) نیز داستان‌های پریان ایرانی را بر اساس آرای لوی-استروس تطبیق ساختاری داده و خویش‌کاری‌های مادر و نامادری را منطبق بر وجوه متضاد ایزد بانوان؛ یعنی زاینده‌گی و ویران‌کنندگی یا مرگ‌آوری قرار داده است.

درباره پیشینه پژوهش‌های مربوط به تطبیق داستان‌های آفرینش، می‌توان از آثار مختلفی نام برد. میرفخرایی (۱۳۶۶) در «آفرینش در ادیان» داستان آفرینش را در اسلام، زرتشت و یهودیت

بررسی کرده است. صیرفی (۱۳۹۳) در «آفرینش در اساطیر و آیین‌های باستانی ایران» به باورهای اساطیری دوران باستان توجه کرده است. عدالت‌نژاد (۱۳۹۲) در «آفرینش در قرآن، بررسی هرمنوتیکی تفاسیر قدیم و جدید» به بیان آفرینش آسمان‌ها و زمین پرداخته است. ایزوتسو (۱۳۸۳) در کتاب «آفرینش وجود و زمان» فلسفه‌های شرقی را برای رسیدن به یک ابرفلسفه، از لحاظ ساختاری تطبیق داده است. کار ایزوتسو با کار ما تفاوت‌های اساسی دارد. نخست اینکه او بنیان این ابرفلسفه را بر وحدت وجود قرار داده است، در حالی که ما به دنبال ساختار دوگانه‌ها هستیم و دیگر اینکه او تقریباً از فرم جدا شده و به دنبال یک معنای مشترک است؛ اما ما معتقدیم در مطالعه متون کهن، بررسی فرم، نقش مهمی در انتقال معنا دارد.

برمک (۱۳۹۰) با مقایسه مضمونی داستان آفرینش و پیدایش در کتاب‌های شاهنامه، اوستا، دینکرد و بندش تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها را گزارش داده است. احمدی و همکارانش (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی اسطوره‌های آفرینش در چهل روایت در جهان به صورت تطبیقی پرداخته و باور به مسائلی مانند آفریننده و چگونگی حضور و قدرت خلق او، آب، تاریکی، نور، آشوب آغازین، آسمان، زمین، دوگانگی و دیگر مسائل را در این چهل روایت بررسی کرده‌اند. شاهرخ (۱۳۷۹) در مقاله «اسطوره آفرینش» آفرینش در دین زرتشتی و زروانی و تفاوت‌های آن دو را بیان کرده است. بزرگر (۱۳۹۶) در مقاله خود، داستان آفرینش در قرآن و عهدین را با هم مقایسه کرده و سپس نتیجه را با کتب زرتشتی تطبیق داده است. او میان قرآن و عهدین شباهت بیشتری پیدا کرده و برخی گزاره‌ها مانند اصل آفرینش انسان و اولین آدم را با هم مقایسه کرده است. احمدیان (۱۳۹۰) در پژوهشی تطبیقی افسانه‌های آفرینش دو قوم ایرانی و یونانی زئوس را برابر اهورمزدا، کروئوس را برابر زروان، آپولو را برابر ایزدمهر و ... دانسته و این شخصیت‌ها را با هدف شناخت فرهنگ‌های دور با هم تطبیق داده است. این پژوهش‌ها و پژوهش‌های بسیار دیگر مورد مطالعه نگارندگان قرار گرفته؛ اما پژوهش حاضر به طور مستقیم در ادامه هیچ کدام از پژوهش‌های دیگر قرار نگرفته و دستاوردها و روش متفاوتی دارد.

در باره مطالعات ساختاری - تطبیقی بر روی قرآن، منابع فارسی کمتری یافت می‌شود؛ اما کتاب‌های ارزشمندی نوشته شده که برخی از آن‌ها بدین شرح است: صالحی‌نیا (۱۳۹۴) در کتاب «قدسیت و ساختار، جستاری در روایت‌شناسی تطبیقی متن قدسی» اساطیر جهان را در متون مقدس و قرآن دنبال کرده و در بخش داستان‌های جهان در آثار مقدس، داستان‌های قرآنی را به دو دسته کلی داستان فرستادگان و داستان آزمودگان تقسیم کرده و برای هر کدام الگویی ارائه می‌دهد. دمیرچی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی اسطوره آفرینش و نخستینه‌ها و انعکاس آن در ترجمه تفسیر طبری» تأثیر اساطیر آفرینش جهان را از جمله آفرینش آسمان و زمین، تعداد عوالم، آفرینش آدم و ... در ترجمه تفسیر طبری سنجیده است. در بررسی ساختاری روایت‌های قرآن می‌توان به پژوهش صدقی و گنج‌خانلو (۱۳۹۵) اشاره کرد که داستان حضرت سلیمان و ملکه صبا را بر اساس نظریه روایی گریماس بررسی کرده، کنشگران آن و روابط بین ایشان را مشخص کرده و پی‌رفت‌های پیمانی، اجرایی و انفصالی را ارائه داده است. ترکمانی و همکاران (۱۳۹۶) روایت سوره نوح را بر اساس دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت بررسی کرده‌اند. آنان روایت این سوره را کارکردگرایانه دانسته، نظم زمانی آن را بررسی کرده و پرش‌های زمانی ایجاد شده در جهت جذابیت داستان را توضیح داده و بسامد وقایع و نوع کارکردها را نیز نشان داده‌اند. هاشمی‌مقدم و ذوالفقاری (۱۳۹۶) اهمیت دوگانه‌ها در قرآن را بررسی کرده‌اند. سلطانی (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل داستان‌های قرآنی بر اساس نظریه کنشی گریماس»، به بررسی دوگانه‌ها در داستان‌های قرآنی پرداخته است. وی داستان‌های قرآنی را بر اساس نظریه گریماس بررسی کرده و شش کنشگر نظریه را در این داستان‌ها به معرض نمایش گذاشته است، در همین راستا تقابل‌های دوگانه را جنبه بنیادین متن دانسته و درک آن‌ها را تنها راه شناخت ساختار متن شمرده است.

مشاهده می‌شود که پژوهش‌های بسیاری، از روش تحلیل ساختارگرایانه و تطبیقی برای روشن شدن نقاط ابهام داستان‌های کهن و به‌دست‌آوردن الگوهای زیرساختی آن‌ها استفاده

کرده‌اند؛ اما همه این‌ها با پژوهش ما متفاوت است. ما در پی دستیابی به زیرساخت مشترک داستان آفرینش بر اساس دوگانه‌ها هستیم. تفاوت عمده پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین، در این است که هدف ما تنها پیدا کردن دوگانه‌ها یا حتی وجوه شباهت و تفاوت داستان‌های آفرینش نیست؛ بلکه به دنبال پیدا کردن روابط و ساختار دوگانه‌ها و معنایی که منتقل می‌کنند هستیم و قصد داریم ساختاری پیشنهاد دهیم که بتواند داستان آفرینش را توجیه کند و قوانین بیان نشده حاکم بر متن را روشن سازد.

### مروری بر شخصیت‌ها در داستان آفرینش ملل

#### آغاز جهان با آب، تاریکی، فضای بی‌کران، نهان‌بودگی

در بسیاری از داستان‌های آفرینش در آغاز جهان و حتی پیش از تولد خداوند آفریننده، عنصری مادی وجود دارد (هیولا یا ماده سازنده جهان) که غالباً مؤنث است، بی‌شکل است و هرچه هست در آن نهان و ناپیداست؛ اما آفرینش به صورت بالقوه در آن وجود دارد. این عنصر به شکل آب، تاریکی، آشوب، فضای بی‌کران در داستان‌ها نمود پیدا می‌کند (ر.ک: احمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۵-۳۱، واحد دوست و سلیمان، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۶، شعبانلو، ۱۳۹۶: ۱۴۷-۱۷۲، وکیلی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۵ و ۱۷۳).

#### خدای مقدم

در بسیاری از داستان‌ها، جهان با آب شروع شده و پس از آن، خدایی آفریننده خلق شده است. در برخی نیز، همزمان با این آب، خدایی وجود دارد که از نظر مرتبه بر آب آغازین برتری دارد و او این عنصر آغازین را خلق کرده یا نیروی آفرینندگی را در آن قرار داده است (احمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸، ۲۰، ۲۸). این خدای برتر و مقدم در ادیان ابراهیمی به کامل‌ترین شکل ظاهر می‌شود. در آغاز آفرینش در قرآن، «الله» وجود دارد که عرش او بر آب است (هود: ۷). مرتبه «الله» از همه چیز فراتر است و اراده اوست که همه مراحل آفرینش را شکل می‌دهد.



### خدای آفریننده، روشنایی مذکر آغازین

در برخی داستان‌ها، خدای جواتتری از خدای اصلی وجود دارد که احتمالاً با نور و درخشیدن ارتباط دارد و وظیفه‌اش بیرون آوردن جهان از عالم غیب است. این خدا بعد از تاریکی آغازین در جهان نمودار می‌شود. آشکار کردن در برابر پنهان بودن، گاهی نظم در برابر بی‌نظمی خوانده می‌شود و آنقدر در داستان آفرینش اهمیت پیدا می‌کند که خدای جوان‌تر لقب خالق یا پدیدارکننده به خودش می‌گیرد. یکی دیگر از ویژگی‌های این خدا، ارتباط با باد است. برای مثال مردوک، زمانی که به جنگ تیامت می‌رود قدرت بادها را در اختیار دارد. ویژگی اصلی خدایانی مانند مردوک، بعل و یهوه را ماهیت بادگونه است. (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۲: ۷۰-۱۱۵ و کیلی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۶۲-۶۴ و ۱۷۸-۱۷۹، اوپانیشاد، ۱۳۵۶: ۵۳۲-۵۳۵، رضی، ۱۳۷۱: ۱۰۹۲-۱۰۹۹، احمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۱، ۲۲، ۲۳).

### خدای دیگر، پسر و همسر تاریکی آغازین

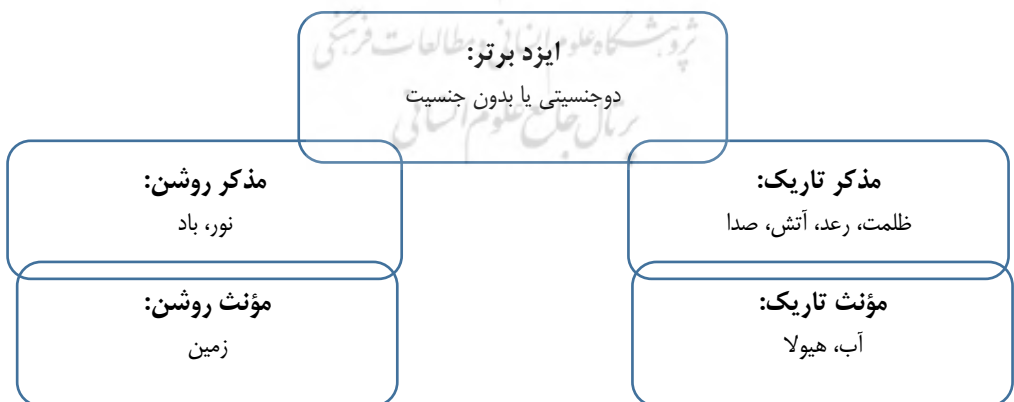
در برخی داستان‌های آفرینش، پای موجود دیگری نیز در میان است، برای مثال در داستان آفرینش بابل، کینگو تنها از تیامت (مؤنث) خلق شده (پسر اوست) و نقش همسر او را به عهده می‌گیرد (وکیلی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۳۳-۳۴). این خدا با آذرخش یا صدا (غالباً گوشخراش) و گاهی با ظلمت ارتباط دارد و اصل مذکری است که از اصل مؤنث تاریک متولد می‌شود. در متون مورد بررسی این پژوهش، این ایزد با آتش نیز ارتباط دارد؛ اما این آتش، آتش مقدس ایرانی (آذر) نیست و عنصری ظلمانی است. در دین ایرانی نیز آذر با آتش ظلمانی تفاوت دارد (زهر، ۱۳۸۷: ۱۹۰-۲۱۴ و میرفخرایی ۱۳۶۷: ۴۷). در برخی داستان‌ها خدای مذکر تاریک برای نظم‌بخشیدن به جهان قربانی می‌شود؛ چنان که مردوک خون کینگو را ریخته و جهان را با آن می‌سازد.

### دختر و همسر روشنایی آغازین

از روشنایی آغازین، زنی خلق می‌شود که نخستین مؤنث در جهان روشن است؛ چون این زن از مذکر روشن خلق شده، دختر او دانسته می‌شود؛ اما در جایگاه همسر اوست و انسان‌ها

و حیوانات از ازدواج آن دو به وجود می‌آیند. برای مثال همهٔ انسان‌ها و حیوانات از ازدواج برهما که پدر نوع بشر است و دخترش که نام‌های مختلفی چون واچ یا سرسوتی یا سندھیا و غیره دارد متولد می‌شوند (اوپانیشاد، ۱۳۵۶: ۵۳۳). در داستان تورات نیز حوا از آدم خلق شده و نوع بشر از ازدواج آنان شکل می‌گیرد. (سفر پیدایش: باب دوم) این روایت تا جایی در ذهن بشر تکرار شونده است که طبق متن روایت پهلوی اهورامزدا با دخترش سپندارمذ ازدواج می‌کند و کیومرث به عنوان اولین بشر، از آنان زاده می‌شود (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۴-۵ و ۵۵). همانطور که سپندارمذ، امشاسپند زمین است، در داستان‌های مورد بررسی، زمین یا خاک نمایندهٔ این مؤنث روشن است.

در این پژوهش قصد داریم مرحلهٔ اول آفرینش را در متون زروانی و متون ادیان ابراهیمی تطبیق دهیم و ساختار مشترک این مرحله را بر اساس دوگانه‌ها به دست آوریم. پنج شخصیت این مرحله، بر اساس پژوهش ساختارگرایانه‌ای که روی داستان آفرینش انجام شده، از میان شخصیت‌ها جدا و طبقه‌بندی شده‌اند. برای تطبیق این شخصیت‌ها با روایت‌های مورد بررسی این نکته را باید در خاطر داشته باشیم که در افسانه‌ها و داستان‌های کهن، مؤنث در بیشتر مواقع با ماده و مذکر با غیرماده یا مینو منطبق می‌شود. در شکل ۱ شخصیت‌های بیان شده در این بخش ارائه شده است.



شکل ۱: شخصیت‌های آغازین خلقت و عناصر مرتبط با آن‌ها

### مرحله اول آفرینش در بندهش و زادسپرم

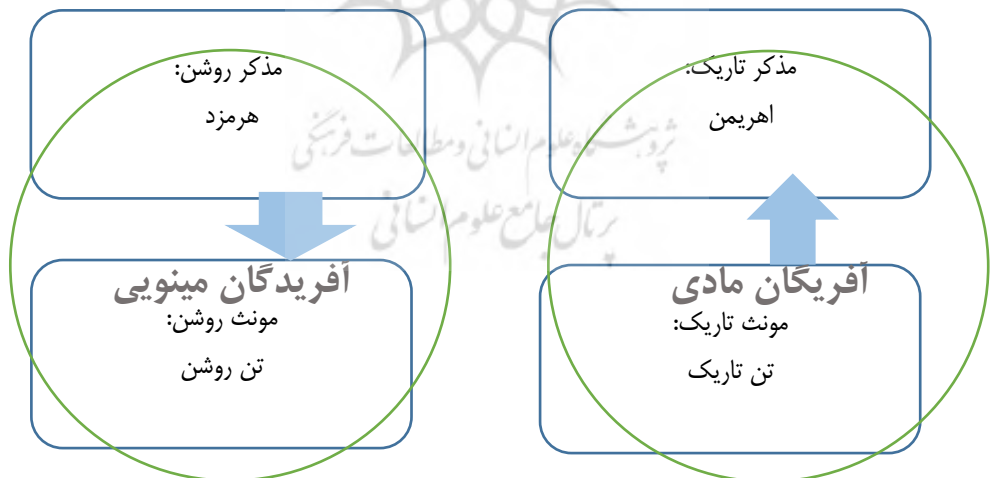
در ابتدای داستان، روشنی بی‌کران در بالا و تاریکی بی‌کران در پایین قرار دارد (فرنیغ دادگی، ۱۳۹۵: ۳۳ و زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱). طبق بیان بندهش، روشنی بی‌کران (مینوی) ازلی ست (فرنیغ دادگی، ۱۳۹۵: ۳۳)؛ اما این بیان درباره تاریکی بی‌کران وجود ندارد. در واقع تاریکی بی‌کران ازلی نیست؛ بلکه در جهان تاریک، تاریکی مادی ازلی است. در بندهش اهریمن از تاریکی مادی (که بزه‌آیین‌ترین خرفستر است)، خودی دیوان را (مینوی) را که تباه کردن آفریدگان هرمزد از آن است) می‌سازد (همان: ۳۶). به عبارت دیگر او از تاریکی مادی مؤنث، تاریکی بی‌کرانه مذکر را می‌آفریند (همان).

بنابراین تاریکی مادی ازلی ست. تاریکی بی‌کران یا مینوی که از این تاریکی مادی خلق می‌شود، مینوی ست که آفرینش هرمزدی را تباه می‌کند و دروغ‌گویی خوانده می‌شود و زشتی اهریمن را آشکار می‌کند (همان). این مینو خود اهریمن است. گرچه اهریمن از نظر روایت بر همه این‌ها سابقه دارد و خود این آفرینش را انجام می‌دهد، قبل از این مرحله صرفاً وجودی بالقوه است و در اینجا بالفعل و پدیدار می‌شود. می‌توان در تأیید ازلیت تاریکی مادی به رساله علمای اسلام که متنی زروانی ست، اشاره کرد. در این رساله، آنچه از زروان متولد می‌شود، آب و آتش است (زهر، ۱۳۸۷: ۱۱۹). آب ماده مؤنث آغازین جهان است و از جنس تاریکی ست.

اما در جهان روشن، ماجرا متفاوت است. در جهان روشن، مینوی آغازین وجود دارد که می‌توان آن را خود هرمزد یا زمان خواند<sup>۱</sup> (فرنیغ دادگی، ۱۳۹۵: ۳۵-۳۶)، این مینوی آغازین، روشنی بی‌کران (مینوی) خوانده می‌شود که برابر با روشنی مذکر است. او می‌تواند آفرینش مینوی مانند امشاسپندان یا فروهران داشته باشد (همان: ۳۴ و ۵۰). اما نخستین و تنها آفرینش مادی هرمزد در این بخش از آفرینش، خلقت تنی بی‌کران از روشنی بی‌کران و برای آن است (همان: ۳۷). این تن بی‌کران یا روشنی مادی برابر با روشنی مؤنث است. بنابراین در جهان روشن، ابتدا روشنی بی‌کران و مینوی (مذکر) وجود دارد، از آن روشنی مادی (مؤنث) خلق می‌شود. (همان)

در فصل بهار، در جهان روشن، روشنی بی‌کران (هرمزد) و امشاسپندان و فروهران و تن روشن حضور دارند. در همین بخش، طبق زادسپرم در جهان تاریک غیر از اهریمن و تن تاریک، تاران وجود دارند (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱). تاران باید مخلوقات از جنس تن و بدون جان باشند؛ زیرا اهریمن توانایی جان‌بخشی به مخلوقات تاریک را ندارد. شاهد این ادعا آن است که در متون پهلوی، اهریمن بعد از آن‌که تن خرفستر را ساخت، نزد هرمزد رفت که به ایشان جان بدهد (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۵۹)، و همچنین در بندهش آمده که جان مخلوقات اهریمنی از هرمزد است (فرنبرگ دادگی، ۱۳۹۵: ۹۷-۹۸). در این مرحله هنوز تبدلی بین اهریمن و هرمزد شکل نگرفته است. بنابراین در برابر مخلوقات مینویی که در فصل بهار در جهان روشن وجود دارد، جهان تاریک دارای مخلوقاتی مادی و تنی‌ست.

در جایی که چهار عضو آغازین آفرینش کنار یکدیگر قرار گرفتند، این فصل پایان می‌گیرد و با انتقال به فصل بعد، خلقت ادامه پیدا خواهد کرد. در شکل ۲ اعضای چرخه آغازین خلقت در فصل بهار نشان داده شده است:



شکل ۲: اعضای چرخه آغازین خلقت در فصل بهار در بندهش و زادسپرم

## نکات ساختاری در داستان آفرینش آسمان‌ها و زمین در تورات

- ۱- در باب اول سفر پیدایش، روایت آفرینش آسمان و زمین آمده است. در هر مرحله آفرینش در این باب، چهار کار وجود دارد که یا همه یا بخشی از آن توسط خداوند انجام می‌شود. اول: خداوند می‌گوید که چیزی باشد (امر)، دوم: خداوند آن چیز را می‌سازد یا می‌آفریند، سوم: خداوند بر آن چیز نام می‌گذارد، چهارم: خداوند می‌بیند که آن چیز نیکوست. در هر آفرینش در این باب، تنها بخشی از این چهار مرحله وجود دارد. (سفر پیدایش، ۱: ۳-۳۱) ما آفرینش با امر را منطبق بر آفرینش مینویی قرار داده‌ایم و مرحله ساختن را برابر با خلقت مادی.
- ۲- گرچه در باب اول در روز ششم، مرد و زن از خاک آفریده می‌شوند (همان: ۲۶-۳۱)؛ اما آفرینش آدم زمانی روی می‌دهد که خدا آسمان و زمین را ساخته است؛ ولی هنوز هیچ گیاهی نرویده است (همان: ۵-۷)؛ یعنی در میان روز سوم پیش از رویش گیاهان (همان: ۹-۱۳). تفاوت دیگری غیر از زمان آفرینش نیز در دو روایت باب اول و باب دوم وجود دارد؛ در روز ششم مرد و زن با هم از خاک آفریده می‌شوند (همان: ۲۶-۳۱) اما در باب دوم ابتدا آدم آفریده شده و سپس نسا برای یاری او خلق می‌شود (سفر پیدایش، ۲: ۵-۲۳). برخی دلیل این تفاوت را وجود دو روایت متفاوت از آفرینش انسان دانسته و بیان کرده‌اند نویسندگان تورات به تبعیت، هر دو روایت را وارد تورات کرده‌اند (صدقی، ۱۳۸۵: ۷۴). اما از دیدگاه نگارندگان وجود دو روایت متفاوت از آفرینش آدم، دلیلی بر تناقض در این داستان نیست؛ بلکه بر دو مرحله مختلف از آفرینش بشر اشاره دارد. در روز سوم آدم و در روز ششم نسل بشر خلق می‌شود. نکته دیگر این است که چون باب دوم پس از باب اول آمده، برخی برداشت کرده‌اند که داستان باب دوم بعد از اتمام هفت روز آفرینش اتفاق افتاده (وکیلی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۱۸۴) اما باید دقت کرد که در باب دوم ذکر شده در حین آفرینش آسمان‌ها و زمین، زمانی که هنوز هیچ نهالی در صحرا نبود... (سفر پیدایش، ۲: ۵) خداوند دست به خلقت آدم زده است. عبارت «در حین» در تمام ترجمه‌های در دسترس نگارندگان تکرار شده است. بنابراین در باب اول

تورات یکبار کل روایت شش روز آفرینش آمده است؛ اما در باب دوم دوباره به میان آن برگشته و خلقت آدم را شرح داده است.

۳- تقسیم‌بندی باب اول به پیش از آفرینش آدم و پس از آن اهمیت دارد. در ابتدای جهان آب، ظلمت و روح خدا وجود دارد (وکیلی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۱۷۹). آفرینش‌ها پیش از آفرینش آدم شامل شب و روز، آسمان و دریا و زمین می‌شود (سفر پیدایش، ۱: ۳-۱۰).

۴- مرحله نام‌گذاری در آفرینش تنها مربوط به این پنج آفرینش است که قبل از خلقت آدم بوده‌اند و بعد از خلقت آدم دیگر خداوند بر مخلوقاتش نام‌گذاری نکرده است (همان: ۳-۳۱).

۵- اقدام دوم آفرینش یعنی خلق کردن یا ساختن که با عبارتی مشابه «خداوند آن‌ها را ساخت» در داستان نمود پیدا می‌کند نه برای شب و نه برای روز، نه برای زمین و نه برای دریا انجام نمی‌شود. مرحله ساختن (خلقت) بعد از آفرینش آدم برای همه مخلوقات انجام می‌شود (همان).

۶- بین روز و شب و دریا و زمین تنها روز (نور) است که فرمان بودن (آفرینش مینویی) دریافت می‌کند. سه دیگر، تنها پیدا می‌شوند و نام می‌گیرند (همان: ۳-۱۰).

۷- نکته بعد در عبارت «و خداوند دید نیکوست» وجود دارد. اول از همه، وقتی این عبارت به کار می‌رود یعنی چیزی جز نیکویی هم وجود دارد؛ و دوم، در باب اول درباره دو یا سه موجود این عبارت به کار نرفته است: یکی شب، یکی آسمان، و شاید درباره انسان (همان: ۳-۳۱).

### ساختار آفرینش آسمان‌ها و زمین، در دین ابراهیمی

با توجه به نکات بیان شده در این مرحله به شرح ساختار مرحله اول آفرینش آسمان‌ها و زمین در تورات و قرآن می‌پردازیم. در این بخش ابتدا از متن تورات استفاده می‌کنیم و بعد متن قرآن و احادیث و روایات اسلامی را می‌سنجیم.

### آغاز جهان: خدا و آب

جمله‌ای در آیه دوم باب اول تورات آمده است: زمین تهی و بائر بود و تاریکی بر روی لجه (ژرفا) و روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت. تهی و بائر ترجمه دو کلمه تَهو و بهوست.

درباره معنی دقیق این دو کلمه گمان‌های متفاوتی وجود دارد؛ اما یک دیدگاه متداول بیان می‌کند تهو خط سبزی‌ست که تاریکی از آن متولد شده و بهو سنگی در عمق ژرفاست که آب از آن به وجود می‌آید، بنابراین تهو و بهو را برابر با تاریکی و آب می‌گیرند (موسوی و کریمی، ۱۳۹۶: ۴۹) اما در جمله اول به غیر از این دو کلمه، زمین نیز وجود دارد. زمینی که در تاریکی و آب پوشانده شده است. از سوی دیگر ژرفا نیز برابر با آب است (وکیلی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۱۷۷) بنابراین در دو جمله اول آنچه تکرار می‌شود تاریکی و آب است و در جمله سوم روح خدا نیز به آن اضافه شده است. با توجه به وجود چهار عنصر زمین، آب، تاریکی و روح خدا، آغاز روایت منطبق بر مرحله آغازین جهان نیست؛ چرا که طبق بررسی‌ای که در بخش مرور بر داستان‌های ملل داشتیم در آغاز جهان یا تنها تاریکی مادی و همان هیولی آغاز آفرینش یا تاریکی مادی و یک خدا وجود دارند. تاریکی مذکور در ابتدای باب اول را می‌توان مادی یا غیرمادی در نظر گرفت که تفاوت زیادی در ادامه ساختار ایجاد نمی‌کند؛ اما ما آن را به دو دلیل غیرمادی می‌دانیم. نخست اینکه در کنار آب که تاریکی مادی‌ست و جدا از آن، آمده است و دوم اینکه تاریکی مینویی بدون اینکه خلق شود در بندهای بعد نام شب می‌گیرد؛ بنابراین باید از این مرحله در داستان وجود داشته باشد و سوم اینکه طبق ساختاری که در بخش جمع‌بندی بررسی خواهیم کرد تاریکی مینویی (غیرمادی) از نظر زمانی زودتر از روشنی مینویی یا نور متولد می‌شود و چون ما در مرحله بعد تولد نور را داریم طبیعی است که اینجا تاریکی در جهان وجود داشته باشد.

## آغاز جهان در قرآن

در قرآن آمده است که قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز، عرش خداوند بر روی آب بوده است (هود:۷) <sup>i</sup>. به علاوه از برخی آیات قرآن می‌توان نتیجه گرفت که آب ماده اولیه سازنده جهان است (انبیاء: ۳۰) <sup>ii</sup>. که با آنچه در بخش مرور بر داستان‌های ملل دیدیم تطبیق دارد.

## آفرینش نور (پیدایی روز و شب)

در بخش مرور بر داستان‌های ملل مشاهده شد که پس از تاریکی آغازین که برابر با بی‌نظمی و ناپیدایی است، چیزی خلق می‌شود که با نور یا با باد ارتباط دارد. در تورات نیز در روز اول آفرینش با امر خداوند روشنایی خلق می‌شود (سفر پیدایش، ۱: ۵-۳). سپس خدا روشنایی را می‌بیند که نیکوست، روشنایی را از تاریکی جدا می‌کند و آن را روز و تاریکی را شب می‌نامد (همان). در همین مرحله، یکی از دوگانه‌های اصلی آفرینش که تا پایان جهان نقش ایفا می‌کند، ایجاد شده؛ یعنی دوگانه جهان تاریک و جهان روشن، دوگانه جهان پنهان و جهان پیدا.

چیزی که در این مرحله خلق می‌شود نوری است که صرفاً با امر به وجود آمده و ماده ندارد، بنابراین می‌توان آن را روشنایی غیرمادی نامید. ما برای امکان تطبیق با داستان‌های دیگر از آن به روشنایی مذکر یاد می‌کنیم. این روشنایی مذکر همان است که خداوند روز می‌نامد. در همین بند تورات، موجود دیگری هم وجود دارد که سخنی از خلقت او به میان نیامده؛ اما نام‌گذاری می‌شود و آن «شب» است. گرچه تاریکی از پیش وجود داشته است، اینجا و پس از تولد روشنایی نام می‌گیرد. کمی جلوتر درباره نقش نام در داستان آفرینش ابراهیمی حرف خواهیم زد و خواهیم گفت که آنچه نام می‌گیرد پدیدار گشته و از بالقوه‌گی به بالفعلی درآمده است. بنابراین با تولد روشنایی مذکر، تاریکی مذکر نیز نام گرفته و در قصه پدیدار می‌شود. نکته‌ی مهم در عبارت «و خداوند دید نیکوست» وجود دارد. این عبارت تنها درباره روشنایی به کار می‌رود، و شب از آن بی‌بهره است. به واقع شب آفرینشی نیکو نیست.

## آفرینش نور (روز و شب) در اسلام

روایتی که شباهت با این بخش از تورات داشته باشد، بیشتر در روایات اسلامی پیدا می‌شود. برای مثال در تمهیدات آمده است: «ان الله خَلَقَ الخلق من ظلمتٍ ثم رَشَّ عليهم من نوره» (عین‌القضاء، ۱۳۷۳: ۲۵۶ و فروزانفر، ۱۳۸۱: ۳۳)



در روایات دیگر نیز به نوری که با اولین فرمان "باش" خداوند خلق شده، اشاره می‌شود. طبق کشف‌الاسرار این نور مانند روایت تورات، به امر "باش" خداوند خلق شده و خلقت آن پیش از خلقت عرش و شب و روز است. این نور را وجود روحانی حضرت محمد می‌دانند (میبلی، ۱۳۷۶، ج ۹: ۳۷۵).

در قرآن اشارات مستقیمی به آفرینش نور و تاریکی و شب و روز وجود دارد (الشمس: ۳-۴، الانعام: ۱، الاعراف: ۵۴) که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با تورات پیدا می‌کند:

- خدای تورات آفرینش شب را به عهده نمی‌گیرد؛ اما خداوند در قرآن به صراحت خودش را قراردندهنده نور و ظلمت‌ها می‌داند. علامه طباطبائی بیان می‌کند که فعل قراردادن برای نور و ظلمت از آن جهت به کار می‌رود که نور و ظلمت ترکیب نیستند و فعل خلق برای ترکیب کاربرد دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۵-۶).

- ظلمت در قرآن همواره به صورت جمع آمده؛ اما در تورات تاریکی مفرد است.

شباهتی که می‌توان بین این آیات و دیگر داستان‌های آفرینش یافت این است که در تفسیر آیه ۵۴ سوره اعراف می‌توان تاریکی و شب را اصل دانست و نور را عارض بر آن دید<sup>۱۷</sup>، که در بخش قبل گفتیم وجود تاریکی بر وجود نور مقدم است.

بعد از این، به روز دوم و مرحله آفرینش آسمان می‌رسیم (سفر پیدایش، ۱: ۶-۸). در روز اول، روز که آفرینشی نیکوست و شب که آفرینشی نانیکوست پدیدار شدند. در روز دوم آسمان خلق می‌شود و نام می‌گیرد. نقش ساختاری آسمان در تطبیق با دین ایرانی نقش مهمی است؛ اما در حیطه این پژوهش، یعنی تطبیق مرحله آغازین آفرینش نمی‌گنجد و به مراحل بعدی آفرینش مربوط می‌شود.

## زمین و دریا

دو موجود دیگر قبل از آفرینش آدم در قصه پدیدار می‌شوند، یکی دریا و دیگری زمین (سفر پیدایش، ۱: ۹-۱۰). هیچ کدام از این دو، خلق نشده‌اند. طبق آیه دوم باب اول تورات هم

زمین و هم آب از پیش وجود داشته‌اند. حالا امر می‌شود که آب‌ها در یک سمت جمع شوند تا خشکی پیدا شود. نام دریا بر آب‌ها و نام زمین بر خشکی گذاشته می‌شود. حال که آب و زمین نام گرفتند، در قصه پدیدار شده و فعلیت می‌یابند. می‌دانیم که آب مادهٔ تاریک است. از سوی دیگر زمین ماده‌ایست که خداوند برای آفرینش آفریدگان خود یعنی آدم و حیوانات و نسل بشر نیاز دارد. بنابراین زمین را می‌توان مادهٔ خلقت روشن دانست، در بخش مرور بر افسانه ملل نیز بیان شد زمین یا خاک منطبق بر مؤنث روشن یا مادهٔ روشن است.

تا این قسمت چهار عضو چرخهٔ اول، کنار هم قرار گرفته‌اند: مذکر تاریک (شب)، مؤنث تاریک (دریا)، مذکر روشن (روز)، مؤنث روشن (زمین). در شکل ۳ اعضای چرخهٔ آغازین خلقت را مشاهده می‌کنید. در بخش بعد به شرح ساختار مرحلهٔ آغازین آفرینش در داستان خلقت آدم می‌پردازیم.



شکل ۳: اعضای چرخهٔ آغازین مرحلهٔ اول آفرینش در آفرینش آسمان‌ها و زمین در تورات و قرآن

### نکات ساختاری داستان آفرینش آدم در قرآن و تورات

در باب اول تورات آفرینش آسمان‌ها و زمین بیان شده است؛ اما داستان آفرینش آدم در قرآن و تورات، به خودی خود آنقدر گسترده است که می‌تواند ساختار کاملی از داستان آفرینش را پیش چشم خواننده قرار دهد.

## نقش آدم و نامگذاری او در ساختار قرآن و تورات

در بخش مرور بر داستان‌های ملل دیدیم که در بسیاری از ادیان قدیمی، خدای اصلی همه وظایف آفرینش را انجام نمی‌دهد. خدایی جوان‌تر که غالباً با نور در ارتباط است به عنوان خالق یا پدیدارکننده در داستان تجلی می‌یابد. این خدا آفرینش را از هیچ آغاز نمی‌کند؛ بلکه کار او به نظم کشیدن جهان یا پیدا کردن صورت‌ها و به تعیین درآوردن آنهاست. در مثالی روشن‌تر مانند ادیان هندی، خداوند اصلی، جهان را در جرثومه یا در تخمی آفریده است. خدای جوان این قدرت را دارد که آفرینش را از این تخم بیرون آورد یا به عبارتی آفریدگان را از جهان غیب خارج کند: «برهم سه تجلی پیدا می‌کند، یکی برهما، دیگری ویشنو و سومی شیوا. برهما که آفرینشگر است مدتی طولانی می‌نشیند و به چهارسو نظر می‌کند، جز فضایی وسیع، ظلمانی و ملامال از آب نمی‌بیند. پس از قرن‌ها صدایی به گوشش می‌رسد که می‌گوید هوش و گوشت با برهم باشد، برهما برهم را می‌بیند و به سجده می‌افتد، برهم در اثر تسبیح برهما نور را از هیچ می‌آفریند. برهم حالت هست شدن خود یا هست شدن او و کائنات را به شکل جرثومه‌هایی برای برهما اظهار می‌کند و به برهما نیرویی می‌بخشد که بتواند جرثومه‌ها را از پوشش خارج کند.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۴۱۵-۴۱۶)

برهما تجلی برهم به‌عنوان خالق یا پدیدارکننده است. خلقت در اصل، کار برهم است؛ اما در پوشش است و نیرویی که برهما از برهم دریافت می‌کند بیرون‌آوردن جهان از پوشش است. در قرآن و تورات با قصه‌ای روبه‌رو می‌شویم که نگارندگان در ادیان قبلی برای آن سابقه‌ای دقیق نیافته‌اند و آن قصه نام‌گذاری آدم بر جهان هستی است. برای اینکه نقش این نام‌گذاری را در ساختار آفرینش بدانیم باید نکته زیر را در نظر داشته باشیم: در اندیشه کهن نام داشتن برابر با پدیدار بودن و آشکار بودن است. روشن‌ترین بیان در این رابطه را می‌توان در اناموعلیش (داستان آفرینش بابل) یافت. در این روایت، به جای اینکه بیان شود در آغاز جهان زمین و آسمان وجود نداشتند، آمده‌است هنوز نامی نداشتند و به پدیداری فراخوانده نشده

بودند (وکیلی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۶). بنابراین نام گرفتن برابر با پدیدار شدن یا ورود از جهان ناپیدایی به جهان پیدایی است.

روشن است که آدم، با نام‌گذاری همان وظیفه‌ای را که برهما، مردوک و مانند آن‌ها ایفا کرده‌اند یعنی آفرینش جهان پیدایی به عهده دارد؛ اما این آفرینش اذن و وظیفه‌ایست که الله به او داده است و به او آموخته است. انسان با بیان نام‌ها یا بیرون کشیدن مسماه‌ها از جهان غیب، دانش الله به غیب را آشکار کرده‌است (بقره: ۳۳). همان‌طور که علامه طباطبائی بیان می‌کند «اسماء نامبرده و یا مسماهای آن‌ها موجوداتی زنده و دارای عقل بوده‌اند، که در پس پرده غیب قرار داشته‌اند و علم باسما آن مسمیات، باید طوری بوده باشد که از حقایق و اعیان وجودهای آنها کشف کند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۸۰).

درباره اینکه این نام‌ها چیستند، سخن‌های مختلفی گفته شده است. ابی‌العباس از امام صادق نقل می‌کند که این اسماء اسامی دواها و گیاهان و درختان و کوه‌های زمین بوده است و داود بن سرحان عطار از امام صادق نقل می‌کند که گفته‌اند دره‌ها و تنگه‌ها و بیابان‌ها از آنست، و با دست خود اشاره به پستیها و بلندی‌ها کرده است (همان: ۱۸۴). وقتی توجه داشته باشیم که نام بردن، اینجا به معنی آشکارکردن است، یاد روایت مردوک یا هرمزد می‌افتیم که کوه‌ها، دره‌ها، رودها، گیاهان و درختان را می‌آفریند. برای توضیح بیشتر آنچه آدم بر آن نام گذاشته است از تورات کمک می‌گیریم.

توضیح دادیم که در باب اول تورات، خداوند تا پیش از آفرینش آدم که در میانه روز سوم اتفاق می‌افتد بر مخلوقاتش یعنی بر شب، روز، آسمان، دریا و زمین نام می‌گذارد؛ اما پس از آن نام‌گذاری را متوقف می‌کند و در باب بعد به آدم می‌سپارد. بنابراین آنچه آدم بر آن نام می‌گذارد همه گیاهان، همه ستارگان، همه موجودات دریایی، آسمانی و زمینی به علاوه انسان است (سفر پیدایش، ۱: ۳-۳۱). خداوند در باب اول همه این‌ها را آفریده؛ اما چون نام ندارند به عبارتی به پدیداری فراخوانده نشده‌اند و هنوز در جهان غیبند. آدم مانند برهما با نام‌گذاری

آن‌ها را از جهان غیب به جهان پدیداری فرا می‌خواند و به واقع او به اذن خداوند آغازکننده جهان شهادت است.

با توجه به آیات قرآن، این نام‌ها غیب آسمان‌ها و زمین است، چرا که خداوند پس از بیان شدن آن‌ها به فرشتگان می‌گوید «مگر نگفته بودم که غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم» (بقره: ۳۳) که می‌تواند شامل همان ستارگان و گیاهان و موجودات باشد؛ اما این اسماء ارتباطی هم با فرشتگان دارد؛ زیرا پس از بیان نام‌ها خداوند به فرشتگان می‌گوید «آیا به شما نگفته بودم آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می‌دارید می‌دانم» (همان). خداوند نه تنها علمش را نسبت به غیب آسمان‌ها و زمین بلکه علمش را نسبت به فرشتگان نیز آشکار کرده است. برخی معتقدند آنچه در میان فرشتگان پنهان بوده است و در این مرحله آشکار می‌شود کفر ابلیس است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۸۲) که در آیات بعد بیان می‌شود (بقره: ۳۴).

در خلاصه آنچه که گفته شد مشاهده می‌کنیم که نقشی که آدم در این مرحله ایفا می‌کند چیزی بیشتر از کیومرث یا مهلی بندش است. آدم در این مرحله، بخشی از نقش ساختاری هرمزد<sup>۷</sup> را دارد. آنچه او انجام می‌دهد، اول آشکارکردن جهان خلقت و دوم آشکارکردن زشتی پنهان ابلیس است. که هر دو این نقش‌ها در متون بندش و زادسپرم توسط هرمزد انجام می‌شود. هرمزد خلقت پاک را به عرصه حضور در می‌آورد و همین خلقت هرمزد است که زشتی بالقوه اهریمن را آشکار و بالفعل می‌کند.

### قلم اولین آفریده خدا

در برخی روایات اولین خلق خدا قلم دانسته شده است، این قلم تمام کلمات خداوند را که موجودات عالم‌اند می‌نویسد. کلمات در قلم بالقوه موجودند اما وقتی خداوند به قلم امر می‌کند که بنویسد، کلمات فعلیت پیدا می‌کنند. پورنامداریان این کلمات را همان نام اشیا می‌داند که خداوند به آدم آموخته است. (پورنامداریان و موسوی، ۱۳۹۲: ۱۱۲). بنابراین می‌توان نقش قلم در این حدیث را همان نقش آدم که شرح داده شد؛ یعنی فعلیت‌بخشیدن به آفرینش بالقوه خداوند دانست. نکته دیگر این است که نام گرفتن نمادی از فعلیت یافتن یا تعیین یافتن می‌شود.

## ساختار آفرینش آدم در دین‌های ابراهیمی

### الله و فرشتگان در ابتدای قصه

در بخش مرور بر داستان ملل و همین‌طور آفرینش آسمان و زمین دیدیم که در ابتدای قصه و قبل از تولد مذکر روشن، خداوند و یک تاریکی مونث آغازین وجود دارند. داستان آفرینش انسان در قرآن با گفت‌وگوی خداوند با فرشتگان آغاز می‌شود. فرشتگان در این قسمت نقش مونث ناپیدا (تاریک) آغازین را به عهده دارند<sup>vi</sup>. خداوند با فرشتگان درباره آفرینش انسان وارد گفت‌وگو می‌شود.

### حضور آدم

در ساختاری که تا به حال دیدیم پس از جمع شدن خداوند و آب تاریک، نوبت خلقت مذکر روشن توسط خدا و به امر اوست. در این قصه، آدم پس از گفت‌وگوی خدا و فرشتگان در قصه ظاهر می‌شود (بقره: ۳۱)، به علاوه توضیح دادیم که او جهان را از تاریکی به روشنی و پدیداری فرامی‌خواند. خداوند آفرینش و وجود او را نیت کرده است و به او امر بودن می‌کند (آل عمران: ۵۹) آدم تا قبل از قرار گرفتن در بهشت، بیشتر به عنوان روح در حال ایفای نقش است، روح دمیده می‌شود و ویژگی بادگونه دارد. بنابراین آدم در این مرحله یعنی پیش از قرار گرفتن در بهشت، ایفا کننده نقش مذکر روشن در چرخه آغازین است<sup>vi</sup>. چنان که در بخش قبل نور بعد از تجمیع خدا و تاریکی به امر خدا در قصه پدیدار شد و یک ویژگی مذکر روشن بادگونه است و نقش مذکر روشن در داستان آغاز کردن جهان پیدایی است.

### حضور ابلیس

پس از حضور آدم در قصه، ابلیس نیز نمایان می‌شود. به این ترتیب که خداوند از فرشتگان می‌خواهد به آدم سجده کنند (اعراف: ۱۱، الحجر: ۲۹). همه اطاعت می‌کنند جز ابلیس (بقره: ۳۴، اعراف: ۱۱، الحجر: ۳۱-۳۰، الاسراء: ۶۱، کهف: ۵۰، طه: ۱۱۶) ابلیس وارد قصه شده است، بدون اینکه حرفی از چگونگی خلقت او آورده شود. او صرفاً در قصه ظاهر شده و نام گرفته

است؛ . ابلیس متعلق به جهان تاریکی یا جهان ناپیداست. او طبق متن قرآن از فرشتگان خوانده شده و نیز از جن (آفرینش ناپیدا) خوانده شده است (بقره: ۳۴، الکهف: ۵۰). طبق متن قرآن ابلیس از پیش کافر بوده است (بقره: ۳۴)، بنابراین وجود او سابق بر این مرحله است؛ اما وجود و کفر ابلیس و نازیبایی او همه بالقوه‌اند، در این مرحله است که او بالفعل می‌شود.

ویژگی‌هایی که برشمردیم متعلق به مذکر تاریک است. ابلیس در این داستان، نقش مذکر تاریک را بازی می‌کند. مانند شب که در بخش قبل بررسی شد. شب پس از روز در قصه حاضر شد و نام گرفت. گرچه از پیش وجود داشت؛ اما در این مرحله بالفعل شد، و نیز آفرینشی نیکو نبود. ابلیس در قرآن از آتش زاده شده است. آتش یا رعد، نقش ساختاری مذکر تاریک را به عهده دارد. این آتش با آتش مقدس ایرانی متفاوت است و آتشی تیره است. زهر معتقد است در دین ایرانی دو آتش وجود دارد: یکی آتش ناب که متعلق به هرمزد است و دیگری آتش تیره که به اهریمن تعلق دارد (زهر، ۱۳۸۷: ۱۹۰-۲۱۴). به علاوه در روایت پهلوی نیز آمده است آتشی که می‌سوزد اما روشنی نمی‌بخشد را اهریمن آفرید (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۴۷)

### تولد زوج آدم

در تورات به روشنی اشاره شده است که زوج آدم از او خلق می‌شود (سفر پیدایش، ۲: ۲۰-۲۳). در قرآن آیاتی وجود دارد مبنی بر اینکه بشر از یک نفس واحد خلق شده و سپس زوج این نفس واحد از او خلق شده است (نساء: ۱، الانعام: ۹۸، الاعراف: ۱۸۹، الزمر: ۶). برخی مفسرین این نفس واحد را حضرت آدم و خلقت زوجهش از او را به معنای خلقت حوا از آدم می‌دانند. (تاجری‌نسب و بهادری، ۱۳۸۹: ۱۳). گمان نگارندگان بر این است که چون در بسیاری ادیان، زوج مذکر روشن از خود او خلق می‌شود احتمال این تفسیر، یعنی نسبت دادن خلقت زوج آدم به آدم زیاد است.

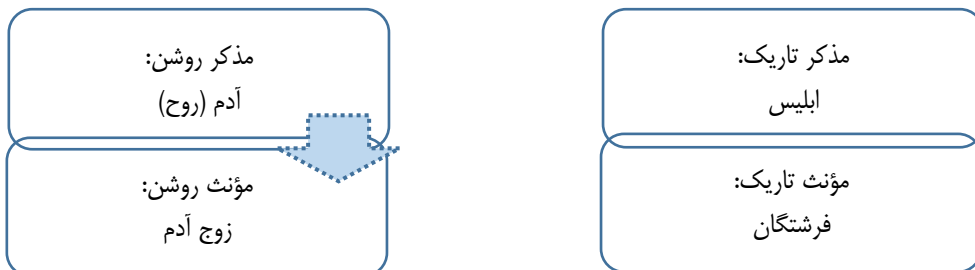
## آدم یا روح پیش از بهشت

آدم پیش از ورود به بهشت با نام‌گذاری نقش ساختاری پدیدارکننده را ایفا می‌کند که برابر با نقش مذکر روشن در مرحله‌ی آغازین خلقت است. این نقش همانند نقش نور در باب اول تورات است. هردوی این‌ها را می‌توان منطبق بر نقش هرمزد در فصل بهار دانست. نقش ساختاری آدم با قرار گرفتن در بهشت تغییر می‌کند؛ اما این موضوع در حیطه‌ی این مقاله نیست. همان‌طور که از بخش بندهش و نیز بخش آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌دانیم در فصل آغازین، خلقت در جهان روشن، تنها مینویی است و در دین‌های ابراهیمی تا میانه‌ی روز سوم تنها موجودی که ساخته می‌شود (مطابق با آفرینش مادی) آسمان است. سپس در میانه‌ی روز سوم روح آدم در بدن او دمیده می‌شود و آدم در بهشت قرار داده می‌شود. همچنین گفتیم قبل ازینکه آدم خلق شود و در بهشت قرار بگیرد، طبق وظیفه‌ی نام‌گذاری نقش ساختاری هرمزد در فصل بهار را دارد. بنابراین آدم در مرحله‌ی نام‌گذاری باید هنوز غیرمادی باشد. یعنی هنوز روح است و در جسم دمیده نشده است. این روند از طریق آیات قرآن نیز قابل پیگیری است. در قرآن خداوند به فرشتگان می‌گوید وقتی روح را در بدن دمیدم به آدم سجده کنید (اعراف: ۱۱، الحجر: ۲۹) سپس ماجرای نام‌گذاری اتفاق می‌افتد اما سجده اتفاق نیفتاده. بعد از ماجرای نام‌گذاری فرشتگان سجده می‌کنند و ابلیس سجده نمی‌کند، این ماجرا طبق روایت سوره‌ی بقره (آیات ۳۳ تا ۳۶) به این شکل است: ابتدا خداوند به ملائکه می‌گوید که می‌خواهد در زمین خلیفه قرار دهد. ملائکه چون و چرا می‌کنند، خداوند اسما را به آدم می‌آموزد و آدم اسما را به ملائکه عرضه می‌کند. سپس خداوند به ملائکه می‌گوید به آدم سجده کنید و همه سجده می‌کنند جز ابلیس. سپس آدم و زوجهش در بهشت قرار می‌گیرند، و سپس شیطان آنها را گمراه می‌کند. از آنجا که می‌دانیم فرمان سجده کردن در زمان دمیده شدن روح در بدن اتفاق می‌افتد (اعراف: ۱۱، الحجر: ۲۹) نام‌گذاری باید قبل از دمیدن روح در بدن انجام شده باشد؛ زمانی که آدم وظیفه‌ی نام‌گذاری را انجام می‌دهد مینویی است.



### تکامل چهار عضو چرخه در کنار هم

فرشتگان و ابلیس به عنوان مؤنث و مذکر تاریک، و آدم و حوا به عنوان مذکر و مؤنث روشن خلق شده‌اند. تا این مرحله چهار عضو چرخه کامل شده‌اند که در شکل ۴ نمایش داده می‌شود.



شکل ۴: اعضای چرخه آغازین آفرینش آدم

### بحث و تحلیل داده‌ها

#### تطبیق مرحله اول آفرینش در متون بندهش، زادسپرم، قرآن و تورات

دوگانه‌های اصلی که در متون بررسی شده، ایفای نقش می‌کنند، دوگانه جهان روشن و جهان تاریک یا به عبارت دیگر دوگانه جهان پیدا و جهان پنهان در کنار دوگانه مؤنث و مذکر یا به عبارتی دوگانه ماده و غیرماده است. در این بخش ساختار این دوگانه‌ها در مرحله اول داستان آفرینش را ارائه خواهیم داد.

#### آب تاریک (مؤنث تاریک) در آغاز جهان

در هر بخش وجود ماده‌ای مؤنث و تاریک در آغاز آفرینش بررسی شد. گاهی در کنار این ماده، خدایی برتر نیز وجود دارد. مرور بخش‌های قبل را به صورت تطبیقی در جدول ۱ مشاهده می‌کنید.

**جدول ۱: تطبیق عنصر مؤنث تاریک آغازین در متون مورد بررسی**

ساختار	عنصر	بند هش و زاد سپرم	آفرینش جهان در قرآن و تورات	آفرینش بشر در قرآن و تورات
در ابتدای جهان مؤنث تاریک وجود دارد (مؤنث تاریک و ایزد واحد)	آب تاریک یا اقیانوس تاریک یا هیولا	تاریکی مادی (تاران)	اقیانوس تاریک آغازین (دریا) / وجود عرش خدا بر آب	فرشتگان

**ویژگی‌های تکرار شونده مؤنث تاریک آغازین به این شرح است:**

- در آغاز داستان وجود دارد؛
- مؤنث و ماده است؛
- تاریک یا ناپیدا است؛
- خلقت به صورت بالقوه در آن وجود دارد، بی صورت است؛ اما گاهی حامل صورت - های بالقوه دانسته شده است؛
- در برخی داستان‌ها، همراه آن خداوندی ازلی وجود دارد.

**خلقت مذکر روشن (باد یا نور)**

پدیدار شدن یا خلقت مذکر روشن بعد از مرحله پیشین را بررسی کردیم و ویژگی‌هایش را برشمردیم. این مرحله را به صورت تطبیقی در جدول ۲ مشاهده می‌کنید.

**جدول ۲: تطبیق عنصر مذکر روشن آغازین در متون مورد بررسی**

ساختار	عنصر	بند هش و زاد سپرم	آفرینش جهان در قرآن و تورات	آفرینش بشر در قرآن و تورات
مذکر روشن آفریده می‌شود	روشنی (نور) یا باد یا جان	هرمز	روز	آدم (روح)

**ویژگی‌های تکرار شونده مذکر روشن آغازین در این مرحله:**

- خلقت او اراده می‌شود یعنی مطلوب است.
- روشن یا درخشان است و با نور ارتباط دارد.

- بادگونه است.
- با جان و مینو در ارتباط است و آن را در اختیار دارد یا با آن یکی‌ست. viii
- نقشش در داستان پدیدارکردن یا خلقت پدیدارکننده است که در بعضی داستان‌ها مرحله اصلی آفرینش است.

### مذکر روشن مفرد و مؤنث تاریک جمع است

در تطبیق این داستان‌ها یک نکته جلب توجه می‌کند: مذکر روشن همواره مفرد است، چنانکه نور در قرآن و روح در قرآن همواره به صورت مفرد می‌آید و هرمزد نیز مفرد است؛ اما مؤنث تاریک که در برابر این مذکر روشن قرار می‌گیرد، در بسیاری مواقع به صورت جمع می‌آید. چنانکه فرشتگان در برابر روح و تاران در برابر هرمزد جمعند و جالبتر اینکه ظلمات که در برابر نور در قرآن آمده است و در آغاز آفرینش همراه با نور توسط خداوند خلق می‌شود، همواره جمع است.

### پدیدار شدن مذکر تاریک

در این مرحله مذکر تاریک در قصه پدیدار می‌شود. در برخی داستان‌ها ویژگی مهم این مذکر تاریک، فرزند مؤنث تاریک یا آب بودن است. برای مثال در افسانه آفرینش بابل کینگو از تیامت خلق می‌شود، یا گاهی عنصر آتش، فرزند ایزدبانوی آب دانسته می‌شود، چنان که آپام نبات یا اگنی فرزند آب خوانده شده‌اند. (راد محصل، ۱۳۸۱: ۹-۱۰)

ویژگی ساختاری جالب توجه این است که غالباً مذکر تاریک بعد از مذکر روشن در قصه پدیدار می‌شود؛ اما از نظر وجودی بر مذکر روشن تقدم دارد. چنان که زروان خلقت هرمزد را اراده کرده؛ اما اهریمن زودتر از هرمزد متولد می‌شود و در باب اول، تاریکی زودتر از روشنی وجود دارد؛ اما پس از تولد روشنی نام می‌گیرد و تعیین می‌یابد و چنان که در داستان آفرینش آدم، ابلیس پس از حضور آدم در قصه پدیدار شده؛ اما گفته می‌شود او از پیش کافر بوده است که به تقدم وجودی او اشاره دارد. پیش از حضور مذکر روشن، مذکر تاریک بالقوه است و پس از آن تعیین می‌یابد و بالفعل می‌شود:

جدول ۳: تطبیق عنصر مذکر تاریک در چرخه آغازین در متون مورد بررسی

ساختار	عنصر	بندهش و زادسپرم	آفرینش جهان در قرآن و تورات	آفرینش بشر در قرآن و تورات
مذکر تاریک پدیدار می‌شود	تاریکی یا آتش	اهریمن	شب	ابلیس

ویژگی‌های تکرار شونده مذکر تاریک در این مرحله:

- احتمالاً از تاریکی مادی آغازین خلق شده است؛
- مینویی است؛
- با آتش یا ظلمت یا رعد یا صدا ارتباط دارد؛
- وجودش (به صورت بالقوه) بر مذکر روشن مقدم است؛
- در قصه بعد از مذکر روشن پدیدار شده و بالفعل می‌شود (نام می‌گیرد)؛
- بالفعل شدن او برابر با آشکار شدن زشتی اوست؛
- خداوند برتر خلقت او را اراده نکرده است، یا در داستان به این مطلب اشاره‌ای نمی‌شود.

**هدف خداوند برتر، خلقت مذکر روشن است**

ایزدی که آفرینش را اراده کرده، می‌خواهد که مذکر روشن را بیافریند؛ اما مذکر تاریک نیز در قصه خلق یا پدیدار می‌شود، این بخش را در جدول ۴ مشاهده می‌کنید.

جدول ۴: تطبیق عنصر ساختاری اراده خداوند بر آفرینش مذکر روشن

ساختار	بندهش و زادسپرم	آفرینش جهان در قرآن و تورات	آفرینش بشر در قرآن و تورات
اراده به آفرینش مذکر روشن و پیدایی مذکر تاریک	زروان می‌خواهد هرمزد را بیافریند اما اهریمن با او خلق می‌شود	خداوند به روشنی فرمان بودن می‌دهد، سپس روز و شب را نام می‌گذارد	خداوند به آدم فرمان بودن می‌دهد اما ابلیس نیز در قصه پدیدار می‌شود

**خلقت یا پدیداری مؤنث روشن (زمین)**

تا اینجا سه عنصر مؤنث و مذکر تاریک و مذکر روشن در قصه پیدا شدند. نوبت به مؤنث روشن می‌رسد که ماده خلقت جهان روشن است و غالباً زمین است؛ زیرا آفریدگان جهان

روشن از زمین خلق می‌شوند. همان‌طور که در بعضی داستان‌ها مذکر تاریک از مؤنث تاریک خلق می‌شد، مؤنث روشن نیز گاهی از مذکر روشن خلق می‌شود.

**جدول ۵: تطبیق مرحله پیدایی یا خلقت مؤنث روشن در چرخه آغازین**

ساختار	عنصر	بندهش و زادسپرم	آفرینش جهان در قرآن و تورات	آفرینش بشر در قرآن و تورات
خلقت یا پیدایی مؤنث روشن	خاک یا زمین	آفرینش روشنی مادی یا تن بیکران از روشنی بی‌کران	پیدایی زمین و نام‌گیری او	خلقت زوج آدم از آدم

### ویژگی‌های مرحله اول آفرینش

ویژگی‌های این مرحله را در جدول ۶ مشاهده می‌کنید

**جدول ۶: ویژگی‌های مرحله اول آفرینش**

زمان	بندهش و زادسپرم	تورات و قرآن
	بهار	دو روز اول تا میانه روز سوم
ویژگی	<ul style="list-style-type: none"> <li>• آفرینش در جهان روشنی مینویی است یعنی در بندهش امشاسپندان و فروهران خلق می‌شوند و در تورات، خلقت تنها با فرمان اتفاق می‌افتد و ساخته نمی‌شود.</li> <li>• چهار عضو چرخه اول کنار هم قرار گرفته‌اند.</li> </ul>	

در این مرحله، چهار عضو آفرینش یعنی مذکر و مؤنث روشن و مذکر و مؤنث تاریک در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

**جدول ۷: فهرست دوگانه‌ها در مرحله اول آفرینش**

نقش	بندهش و زادسپرم	تورات و قرآن (آفرینش آدم)	قرآن و تورات (آفرینش آسمان‌ها و زمین)
مذکر روشن	هرمزد (روشنی بی‌کران)	آدم پیش از بهشت	روز
مؤنث روشن	روشنی مادی (تن بی‌کران)	زوج آدم	زمین
مذکر تاریک	اهریمن (تاریکی بی‌کران)	ابلیس	شب
مؤنث تاریک	تن تاریک (تاران)	فرشتگان	دریا

## نتیجه

آنچه از این پژوهش به دست می‌آید، وجود ساختاری همانند برای مرحله نخست داستان آفرینش، به خصوص در متون قرآن، تورات، بندهش و گزیده‌های زادسپرم است. این ساختار بر اساس دوگانه‌ها و روابط آن‌ها شکل می‌گیرد. دوگانه‌ها شامل مذکر و مؤنث روشن به علاوه مذکر و مؤنث تاریک هستند. در ابتدای داستان مؤنثی تاریک که نماینده ماده و ناپیدایی یا بی-نظمی است در کنار یک منشأ آغازین قرار دارد. سپس منشأ آغازین، آفرینش مذکر روشن را اراده می‌کند. مذکر روشن نماینده «معنویت» و «پیدایی» است و کار آن آغاز جهان شهادت است. با تولد مذکر روشن، مذکر تاریک نیز در قصه پدیدار می‌شود که از جنس مؤنث تاریک و زاییده از اوست، جایگاهی نیک ندارد و به آفرینش او اشاره نشده است. در این مرحله او در قصه پدیدار می‌شود و نام می‌گیرد. شخصیت چهارم این مرحله مؤنث روشن است که نمایانگر ماده در جهان روشنی است و از مذکر روشن و برای او خلق شده است. با قرار گرفتن این چهار شخصیت در کنار هم، مرحله نخست آفرینش تمام می‌شود. این مرحله منطبق بر فصل بهار در بندهش و زادسپرم، دو روز اول آفرینش تا میانه روز سوم در باب اول تورات و پیش از قرار گرفتن آدم در بهشت در داستان خلقت آدم است. در مقاله بیان شده است که هر نقش در متون قرآن، تورات، بندهش و زادسپرم بر چه شخصیتی منطبق می‌شود، ویژگی این نقش‌ها چیست و بر کدام عناصر طبیعی دلالت دارند. در ساختارگرایی فرضیه‌ای وجود دارد مبنی بر این که در بطن داستان‌های کهن، ساختاری همانند بر اساس دوگانه‌ها قابل یافت است و راه درک معنای این آثار و کدگشایی آن، فهمیدن این ساختار است، نتایج این تحقیق این فرضیه را تقویت می‌کند.

## منابع

### الف) کتاب‌ها

۱. آسانا، جی جاماسب (۱۳۷۱). *متون پهلوی*. گزارش سعید عریان، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۲. احمدیان، فرنگیس (۱۳۹۰). *مقایسه تطبیقی اسطوره‌های آفرینش در ادبیات یونان و روم با اساطیر ایران باستان*، به راهنمایی محمد تقی ایمان‌پور، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.
۳. اسکولز، رابرت (۱۳۹۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه.
۴. الیاده، میرچا (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری. تهران، سروش.
۵. *اوپانیشاد* (۱۳۵۶). ترجمه شاهزاده محمد داراشکوه فرزند شاه‌جهان از متن سانسکریت؛ با مقدمه و حواشی و تعلیقات لغت‌نامه و اعلام به اهتمام تاراچند، محمدرضا جلالی‌نائینی، تهران، کتابخانه طهوری.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۳). *آفرینش وجود و زمان*، ترجمه مهدی سررشته‌داری، تهران، مهراندیش.
۷. برمک، مهتاب (۱۳۹۰). *بررسی اسطوره آفرینش و پیدایش در شاهنامه فردوسی و تطبیق آن با اوستا*، دینکرد و بندهش، به راهنمایی رامین محرمی، دانشگاه محقق اردبیلی.
۸. پورنامداریان، تقی و مصطفی موسوی (۱۳۹۲). *گزیده مخزن الاسرار نظامی گنجوی*، تهران، نشر نامک.
۹. دمیرچی، روح‌الله (۱۳۹۰). *بررسی اسطوره آفرینش و نخستینه‌ها و انعکاس آن در ترجمه تفسیر طبری*، به راهنمایی علی محمد پشت‌دار، تهران، دانشگاه پیام نور.
۱۰. *روایت پهلوی* (۱۳۶۷). ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. *زادسپرم* (۱۳۶۶). *گزیده‌های زادسپرم*، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۲. زرنر، رابرت چارلز (۱۳۸۷). *زروان یا معمای زرتشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۳. صالحی‌نیا، مریم (۱۳۹۴). *قدسیت و ساختار؛ جستاری در روایت‌شناسی تطبیقی متن قدسی*، تهران، نگاه معاصر.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۵. همدانی، عین‌القضاة (۱۳۷۳)، *تمهیدات*، تصحیح عقیف عسیران، تهران، انتشارات منوچهری.
۱۶. فرننج دادگی (۱۳۹۵)، *بندهش*، تهران، توس.
۱۷. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۱)، *احادیث و قصص مثنوی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۸. محبی، ابوالفضل (۱۳۹۴)، *بررسی دوره پیشدادی شاهنامه از دیدگاه ساختارگرایی اساطیری لوی استروس*، به راهنمایی میرجلال‌الدین کزازی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۹. میرفخرایی، مهشید (۱۳۶۶)، *آفرینش در ادیان*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. میبدی، رشیدالدین ابولفضل (۱۳۷۶)، *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*، تصحیح علی اصغر حکمت، ده جلد، تهران، امیرکبیر.
۲۱. وکیلی، شروین و آزاده دهقانی (۱۳۹۳). *اسطوره آفرینش بابلی*، تهران، انتشارات علم.
22. Foster , Allan .(۲۰۰۰). *NATURE STORYTELLING: THE IMPORTANCE OF BINARY OPPOSITES* .Toronto: University of Toronto.
- ب) مقالات
۱. احمدی، مهدی و دیگران (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی - ساختاری وضعیت آغازین عالم هستی در *اسطوره‌های جهان*»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، دوره ۱۳، شماره ۴۷، صص ۱۳-۶۵.
۲. برزگر، الهه (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی روایت آفرینش نخستین انسان در قرآن و عهدین و مقایسه آن با متون زرتشتی»، دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی، تهران، مرکز توانمندسازی مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه.
۳. تاجری‌نسب، غلامحسین و اعظم بهادری (۱۳۸۹)، «بررسی آفرینش زن در قرآن، احادیث و *تورات*»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۶، صص ۹-۲۳.
۴. ترکمانی، حسین‌علی و دیگران (۱۳۹۶)، «تحلیل روایت‌شناختی سوره نوح (ع) بر مبنای دیدگاه *رولان بارت و ژرار ژنت*»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال پنجم، شماره سوم، صص ۹۱-۱۱۶.



۵. جانسون، کریستوفر (۱۳۹۵)، «کلود لوی استروس»، در مجموعه مقالات درآمدي بر ساختارگرایی لوی استروس، توسط ولی‌الله رضائی و موسی‌الرضا غربی، ترجمه لیلا اردبیلی، تهران، انتشارات سازمان جهاد دانشگاهی تهران، صص: ۱۹۵-۲۱۳.
۶. حق‌پرست، لیلا (۱۳۹۴)، «اسطوره‌شناسی ساختاری، طرحی کارآمد برای تبیین اسطوره‌های هند و ایرانی، تحلیل نمونه: داستان جمشید»، پژوهشنامه ادب حماسی، سال یازدهم، شماره نوزدهم، صص: ۱۵۹-۱۷۸.
۷. راد محصل، محمدمتقی (۱۳۸۱)، «سرودی در ستایش آیام نبات»، نامه پارسی، سال هفتم، شماره ۱ (پیاپی ۲۴)، صص ۱۰-۱۷.
۸. رضی، هاشم (۱۳۷۱)، «حکمت خسروانی: انوار اسپهبدیه (امشاسپندان)»، چیستا، شماره ۸۹ و ۹۰، صص: ۱۰۹۲-۱۰۹۹.
۹. سلطانی، فاطمه (۱۳۹۷)، «تحلیل داستان‌های قرآنی بر اساس نظریه کنشی گریماس»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال ششم، شماره دوم، صص ۳۵-۵۴.
۱۰. شاهرخی، نوشین (۱۳۷۹)، «اسطوره آفرینش»، مجله ایران‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۴۶، صص ۱۴۰-۳۵۲.
۱۱. شعبانلو، علیرضا (۱۳۹۶)، «تحلیل عناصر آشوب ازلی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره-شناختی، سال سیزدهم، شماره ۴۹، صص: ۱۴۷-۱۷۲.
۱۲. صدقی، حامد، و فاطمه گنج‌خانلو (۱۳۹۵)، «تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان (ع) و ملکه صبا بر پایه الگوی روایی گریماس»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال چهارم، شماره سوم، صص: ۲۳-۴۶.
۱۳. صدقی، محمد (۱۳۸۵)، «آدم از دیدگاه قرآن و عهدین»، فصلنامه خط اول، سال اول، شماره ۲: صص ۷۳-۹۴.
۱۴. مندلباوم، دیوید (۱۳۹۵)، «اسطوره و اسطوره‌پرداز، برخی ارزیابی‌های انسان‌شناسانه پیرامون مطالعات اسطوره لوی استروس»، در مجموعه مقالات درآمدي بر ساختارگرایی لوی استروس، توسط ولی‌الله رضائی و موسی‌الرضا غربی، ترجمه لیلا اردبیلی، تهران، انتشارات سازمان جهاد دانشگاهی تهران، صص: ۲۱۳-۲۲۶.

۱۵. موسوی، سیدمهران و محمود کریمی (۱۳۹۶)، «مراحل آغازین آفرینش عالم از منظر تورات و بررسی آن در تطبیق با قرآن»، الهیات تطبیقی، سال هشتم، شماره هفدهم، صص: ۶۲-۴۵.
۱۶. واحد دوست، مهوش و فهری سلیمان (۱۳۸۹)، «نگرشی تطبیقی به اسطوره‌های آفرینش»، انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی، سبزوار، صص: ۲۶۰۳-۲۶۲۷.
۱۷. هاشمی مقدم، سید شمس‌الدین و محسن ذوالفقاری (۱۳۹۶)، «هنر سازه‌ها در آیات تربیتی قرآن کریم (با تأکید بر نظریه تقابل‌های دوگانه)»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال پنجم، شماره چهارم، صص: ۱۷۱-۱۵۵.

<sup>۱</sup> باید دقت کنیم که بندهش بین دو روایت زروانی و زرتشتی گیر کرده است. در روایت زرتشتی، هرمزد برتر از آفرینش روشنی و تاریکی ست و مینوی نیک آغازین که همان سپندمینوست مخلوق اوست. در روایت زروانی، هرمزد و اهریمن در برابر هم قرار می‌گیرند و خداوند برتر زروان است که همان زمان بی کران است. بندهش هم زمان را نیرومندتر از هر دو آفرینش دانسته (فرنغ دادگی، ۱۳۹۵: ۳۶) و هم می‌خواهد زمان را مخلوق هرمزد بداند (همان: ۳۵) که تناقضی بنیادین در متن آن ایجاد کرده است تا جایی که گاهی زمان و هرمزد را برابر با هم قرار می‌دهد. برای مثال در بندهش آمده است که چون هرمزد زمان درنگ-خدا را آفرید، او (زمان درنگ خدای) جامه سپید آسرونی پوشید که جامه دانایان است؛ زیرا آفرینش به دانایی ممکن است و خویشکاری هرمزد؟؟؟ دانایی است. (همان: ۴۷).

<sup>۲</sup> آیت‌الله طباطبائی در تفسیر این آیه نوشتند: «خدای تعالی در وقتی و در حالی به خلقت آسمان‌ها و زمین پرداخت که عرش بر آب بود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ۲۲۴)».

<sup>۳</sup> با توجه به اینکه در آیه هفت سوره «هود» آمده که آب پیش از آسمان و زمین وجود داشته «آسمان و زمین به هم بسته بودند، ما آن‌ها را برگشادیم و هر موجود زنده‌ای را از آب خلق کردیم»، می‌توان استنباط کرد که آب ماده حیات‌بخش و ماده سازنده همه چیز است.

<sup>۴</sup> در تفسیر «المیزان» در تفسیر این آیه آمده است: «یعنی شب را به روز می‌پوشاند و روز به سرعت شب را طلب می‌کند تا آن را بپوشاند، این جمله اشعار دارد به اینکه اصل، ظلمت است و نور روز چیزی است که از درخشندگی خورشید پیدا می‌شود و روز پدیده‌ای است که عارض بر شب و همان ظلمت مخروطی شکل می‌شود».

<sup>۵</sup> نقش پدیدارکننده در متون ایرانی توسط شخصی که خدای فروتر یا جوان‌تر است، شکل می‌گیرد. در متون بندهش و زادسپرم هرمزد خود این نقش را به عهده می‌گیرد؛ بنابراین نقش وای کمرنگ می‌شود، اما در متونی که اهورامزدا خدای برتر

است یا در متون قدیمی‌تر، پدیدارکننده را وای یا مهر ایفا می‌کنند، در چنین متونی وای، مترادف نقش آدم و نام‌گذاری‌اش در اسلام می‌شود.

<sup>vi</sup> در قرآن از کسانی که فرشتگان را مونث می‌خوانند، می‌پرسد آیا بر آفرینش آنان شاهد بوده‌اند (الصفات: ۱۵۰). ما اصراری بر مونث بودن فرشتگان نداریم، می‌گوییم در این مرحله نقش ساختاری مونث تاریک را به عهده دارند. به علاوه مذکر بودن آدم، به این معنی نیست که همه نسل او مذکرند و قرار نیست همه نسل فرشتگان مونث باشند. گاهی هم شخصیتی در جایگاه مونث یا مذکر می‌نشیند، مثلا اگر روح یا هرمزد جایگاه مذکر روشن را می‌گیرند به این معنی نیست که آن‌ها حتما مذکرند.

<sup>vii</sup> نگارندگان گمان دارند که روح، تا پایان آفرینش نقشی معادل هرمزد یا وای (مذکر روشن در چرخه آغازین) را حفظ می‌کند، اما اثبات این گمان احتیاج به پژوهش کاملی دارد که به عنوان پژوهش پیش رو پیشنهاد می‌شود.

<sup>viii</sup> زنر در کتاب خود بررسی کرده‌است که زروان پادشاهی بر جهان جسم را به اهریمن و مینو یا روحانیت را به هرمزد

می‌بخشد. (زنر، ۱۳۸۷: ۱۱۲)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# **Deconstructing the First Phase of the Story of Creation Based on the Role of Binary Opposites: A Comparative Study of Scriptures of the Qur'an, Torah, the Bundahishn, and the Selections of Zadsparam<sup>1</sup>**

**Sheida Ghasemi<sup>2</sup>**

**Taghi Pournamdarian<sup>3</sup>**

**Alireza Sha'banlou<sup>4</sup>**

Binary opposites always play an essential role in transferring the meanings of narratives; meaning is produced and transferred through the structure and interrelations of binary opposites. Some structuralists believe that all narratives are founded on a fixed structure of binary opposites. Based on the role of binary opposites, this study compared narratives related to Creation in the texts of the Bundahishn, the Selections of Zadsparam, the Qur'an and Torah in order to establish the basic structure of the Story of Creation. To this end, first a hypothetical structure was depicted by analyzing the mythemes of the main texts and some other texts. Then, by a thorough re-reading of the selected texts, this structure was set as the

---

1- Date Received: July 13, 2019 ; Date Accepted: January 9, 2020

2- Corresponding author: MA Student, Department of Persian Language and Literature, Institute for Humanities and Cultural Studies; Email: ghasemi90@gmail.com

3- Professor, Department of Persian Language and Literature, Institute for Humanities and Cultural Studies; Email: namdarian@ihcs.ac.ir

4- Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Institute for Humanities and Cultural Studies; Email: alirezashabanlu@gmail.com

verified basis and found the ability to explain the events in the text. Based on this structure, the main binary opposites of the first phase of the Story of Creation are: light/dark and male/female. Four characters, namely, light-male, light-female, dark-male, and dark-female, have been produced by combining these binaries. In the spring chapter of the Bundahishn, these four characters comprise never ending light (Hormozd), material light, never ending darkness (Ahriman), and material darkness. Day, earth, night, and sea play the same four characters in the first chapter of Torah and in the creation story of Adam they come in the names of pre-heaven Adam (spirit), Adam's wife, Iblis, and angels. Another characteristic of the first phase of Creation is that creation in the light world is only spiritual and no material creation happens.

**Keywords:** comparative religion, the Story of Creation, structuralism, binary opposition, the first phase of Creation.

